

موقعیت تَنِه!

حکایت‌های طنزِ رزمندگانِ دفاع مقدس
رمضانعلی کاوسی

سرشناسه: کاوسی، رمضانعلی، ۱۳۴۲ | عنوان و نام پدیدآور:
 موقعیت ننه: حکایت‌های طنز رزمندگان دفاع مقدس / رمضانعلی کاوسی؛ | —
 ویراستار حبیب‌الله مهرجو. | — | مشخصات نشر: تهران: انتشارات مرز و بوم، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص. | — | شابک: ۹-۲۹-۷۳۸۴-۶۰۰-۹۷۸ | — | وضعیت
 فهرست نویسی: فیپا | — | موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات |
 موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Personal narratives | — | رده‌بندی دیویی:
 شناسه افزوده: انتشارات مرز و بوم | — | رده‌بندی کنگره: DSR ۱۶۲۸ | — | رده‌بندی دیویی:
 ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲ | شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۵۶۱۲۶ | اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا | —



موقعیت ننه!

حکایت‌های طنز رزمندگان دفاع مقدس

| ام‌حقوق و نویسنده: رمضانعلی کاوسی | — | مشاور تألیف: معصومه رامهرمزی |
 ویراستار: حبیب‌الله مهرجو | مدیر هنری و طراح جلد: سعید ملک | صفحه‌آرایی:
 آتلیه مرز و بوم | — | چاپ: بلاغ | چاپ اول: ۱۴۰۰ | — | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۳۵,۰۰۰ تومان | — | شابک: ۹-۲۹-۷۳۸۴-۶۰۰-۹۷۸ |
 کلیه حقوق متعلق به نشر مرز و بوم است. | — | نقل از کتاب
 با ذکر مأخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی از ناشر است. |

مراکز پخش

دفتر مرکزی انتشارات: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،
 مجتمع ناشران، طبقه اول، واحد ۴ | — | تلفن: ۶۶۴۹۵۵۷۲-۶۶۴۸۱۵۳۱
 فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، پلاک ۵۳
 تلفن: ۶۶۴۸۱۵۳۲ | — | فروشگاه اینترنتی: shop.hdrdc.ir

فهرست

۱.....	سخن نگارنده
۳.....	اشلونک؟
۷.....	شاهها رو ختنه‌تون کردند؟
۱۰.....	کی بود، کی بود، من نبودم
۱۲.....	موقعیت ننه!
۱۴.....	بابا کرم
۱۶.....	فوتبال
۱۸.....	جانباز سبزه
۲۰.....	نماز شب!
۲۲.....	هیترا یا هیتلر؟
۲۴.....	مگه توی جبهه...؟!
۲۶.....	سید، پاشو!
۲۸.....	شینو پشت؟
۳۱.....	قهرمان وزنه‌برداری!
۳۲.....	یک فتنجان چای داغ با طعم...!
۳۴.....	کاشکی تیر توی سینه‌ات خورده بود!
۳۵.....	کنسرو ماهی حلال شد!
۳۷.....	سوءتفاهم
۳۹.....	صبحانه شاهانه
۴۰.....	کاسی!

- آمار..... ۴۱
- این چه وضعیه؟!..... ۴۲
- نارنجک کلونخی!..... ۴۴
- جانباز ۹۸ درصد!..... ۴۶
- سریش رو بده به من!..... ۴۷
- هدیه یک مُرده..... ۴۸
- لباس‌های من رو بده..... ۵۰
- رأس الحمار..... ۵۲
- هر چی دیدی، هیچی نگو..... ۵۵
- جگر داغ..... ۵۷
- پرده برقی..... ۵۹
- ضارب و مضروب..... ۶۲
- کله‌ای شبیه هندوانه!..... ۶۳
- سنگر حفره روباهی..... ۶۵
- شلوار آتش‌بسی..... ۶۶
- عجب بوی کبابی!..... ۶۸
- ممد گوه..... ۷۰
- پوستِ هندونه!..... ۷۲
- کله‌پاچه..... ۷۴
- یردبان..... ۷۷
- من زنده‌ام..... ۷۹
- اومدن خانم‌ها به منطقه جنگی ممنوعه!..... ۸۰
- آقای شهردار!..... ۸۲
- فی قلوبهم مرض!..... ۸۴
- سیگار چیه؟..... ۸۵

► سخن نگارنده

بسیاری از رزمندگان شوخ طبع ما در خط مقدم و حتی در اردوگاه‌های دشمن با طنزهای خود سبب تقویت روحیه و قطارانشان می‌شدند. درواقع شوخ طبعی آن‌ها باعث می‌شد فضای دلهره‌آور پشت خاکریز و فضای غم‌بار اردوگاه‌های دشمن برایشان تحمل‌پذیر شود. آن‌ها ضمن حفظ حرمت‌ها و به دور از هرگونه ابتذال، با صحبت‌های خنده‌دارشان، شاد زیستن را برای یکدیگر به ارمغان می‌آوردند. خنده‌ها و شوخی‌های آنان نعمتها سبب غفلتشان از یاد و نام خدا نمی‌شد، بلکه شرایطی را فراهم می‌کرد تا همسنگران‌شان با روحیه بهتری دفاع کنند یا درد اسارت برایشان تحمل‌پذیرتر شود. به‌باور من، چاشنی طنز همان قدر در تقویت روحیه رزمندگان تأثیرگذار بود که چاشنی مهمات برای ویران کردن مواضع دشمن. تعداد کمی از نویسندگان ادبیات مقاومت به خاطرات طنز این قشر پرداخته‌اند؛ در صورتی که مطالبات بچه‌های جبهه و جنگ نیز قسمتی از زندگی آن‌ها بوده است. بنده پس از تألیف پنج عنوان کتاب درباره خاطرات رزمندگان عزیز تصمیم گرفتم ششمین کتابم را با خمیرمایه طنز، تقدیم مردم خوب کشورم کنم. طرح را با گپ‌وگفت‌های ساده با هم‌زمان خودم آغاز کردم. حدود دو سال طول کشید تا توانستم دوستانی را که خاطره طنز در ذهن دارند، پیدا و با ایشان

گفت وگو کنم. با هر رزمنده‌ای صحبت می‌کردم، از او نشانی یا شماره تلفن رزمنده دیگری را که احتمال داشت خاطره طنز در سر داشته باشد نیز می‌پرسیدم. جالب است بدانید مکان مصاحبه من با بچه‌ها بیشتر زیر سایه یک درخت یا روی موتور سه چرخ من بود. خیلی خودمانی با آنها صحبت کرده و صدایشان را ضبط می‌کردم. تایپ و تدوین مطالب کتاب کمی برایم مشکل بود؛ اما علاقه‌ام به ماندگارشدن این خاطرات ناب و شیرین، سبب شد احساس خستگی نکنم و حاصل تلاشم را با شما خوبان به اشتراک بگذارم.

درخور ذکر است در این کتاب راوی‌ها متعدّدند و زمان اتفاق خاطرات هم متفاوت است. این جانب برای ایجاد تنوع، به عمد و بدون در نظر گرفتن توالی زمانی و مکانی، خاطرات را کنار هم چیده‌ام. بنابراین، اگر مشاهده کردید زمان اتفاق خاطره‌ای مثلاً سال ۱۳۶۳ و خاطره بعدی سال ۱۳۶۱ است، بر من خرده نگیرید. معتقدم این پازل دوم و این روش چینش خاطرات، سبب خستگی و دل‌زدگی مخاطب نمی‌شود.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از جناب آقای قاضی، مدیر محترم نشر مرزوبوم، و آقای حبیب‌الله مهرجو، مسئول آماده‌سازی و همچنین خانم نرجس سیاحی و از آقای مبین عزیزاده که زحمت استخراج اعلام کتاب را بر عهده داشتند، تشکر کنم. همچنین بسیار سپاسگزارم از همکاران محترم حوزه هنری اصفهان: سرکار خانم مریم کریمی، جناب آقای یوسلیانی و جناب آقای دکتر احمدی‌فر.

رمضانعلی کاوسی

تابستان ۱۴۰۰

۱. این جانب نیز در مقطعی از دفاع مقدس، دستی بر آتش داشته و یکی از جانبازان آسیب نخاعی گردنی هستم. (مؤلف).